



این متن نگاهی دارد به

جائگاه‌ترین از دست دادن‌های یکسال اخیر

مرگ‌های مفاجا

← این روزها اینجا و آنجا وقتی بحث اینکه ویروس کووید ۱۹ دست‌ساز بود یا محصول بی‌مبالاتی و بی‌رحمی انسان با زمین به گوش می‌خورد (که بحث داغ و محبوبی است کماکان) با خودم فکر می‌کنم این ماجرا دیگر چه اهمیتی دارد؟ دست‌ساز بود و نقشه گلوبالیست‌ها برای زمین زدن فاشیست‌ها، توطئه چینی‌ها بود برای رساندن خودشان به مرکزیت جهان یا نه بی‌مبالاتی یکی از چند میلیارد آدم ساکن این سیاره، دیگر چه تأثیری در اصل ماجرا دارد؟ مهم این است که این بیماری با ما چه کرد، با زمین و زمان، با اکنون ما و مهم‌تر از همه با زیست‌آینده مردمان این سیاره. حالا اگر در یک سالگی هولناک زیستن با این ویروس کمی از دورتر تماشایش کنیم قطعات دیگری از ماجرا برآیمان مهم خواهد شد. یکی از این قطعات از دست دادن کسانی بود که یادآور درست‌ترین گوشه کنارهای زندگی ما بودند. کسانی که حالا با مرگ یک‌به‌یک‌شان یادمان می‌آید که دقیقا چه چیزها که از دست ندادیم. ارزش‌های گران‌قدری که پیش از کرونا در فاصله چند دهه در حال اغما و مرگ بودند و کرونا تنها سرعت این فاجعه را بیشتر کرد. از دست دادن بزرگ‌ترین تصویر پساکروناست و این متن نگاهی است به جائگاه‌ترین از دست دادن‌های این یکسال. از دست دادن‌هایی که تنها به جان یک آدمی خلاصه نمی‌شود. یادآور چیزهای بزرگ‌تری است که از دست دادیم...

۱

پرویز پورحسینی:



آخرین و مهم‌ترین بازمانده از نسلی که در بازیگری جدا از توانایی‌های ظاهری از یکسو و دانش و دانستن فن بازیگری از سوی دیگر، واجد اصول و ارزشی یگانه بودند. تربیت شدگان ممتاز کارگاه نمایش که تئاتر را در بهترین روزگار هنر نمایش در ایران و دنیا نزد بزرگ‌ترین‌هایی همچون پیتربروک و آربی اوانسیان آموخته بودند. پرویز پورحسینی چنین ریشه شگرفی داشت و تراژدی غمبار اینکه روزی بازیگر بروک و اوانسیان و بیضایی بودی و حالا به ناچار و از سر جبر بازیگر سریال‌های اغلب متوسط تلویزیونی ذره‌ای از اصول و انضباط و ذهن درخشان و ممتازات را خدشه‌دار نکرده باشد. مرگ پرویز پورحسینی مرگ تمام آن اصول و درخشانی ابدی ذهن بازیگرانی بود که اصولشان برجسته‌ترین زیبایی‌شان در قامت یک بازیگر بود.

۲

چنگیز جلیلود:



نیازی به هیچ توضیح اضافه، بازی با کلمات و لفظ پراکنی نیست. نیاز به توضیح دادن اینکه چرا دوبلور بزرگی بود و چرا ارزش صدایش در تاریخ دوبله ایران جایگاه ویژه‌ای دارد. برای درک این تراژدی گفتن این ماجرای ساده مؤثرتر است: صدای فردین، صدای وثوقی، صدای ملک مطیعی، سعید راد و ایرج قادری، صدای براندو، پل نیومن، برت لنکستر، صدای ایستوود و استالونه و... خاموش شد.

۳

علی برقی:



نه ستاره بود، نه بازیگر نقش‌های اصلی، نه در کارنامه بازیگری اش نکته درخشانی در کار است و نه احتمالا بسیاری موقع شنیدن خبر درگذشتش نام و رسمش را به یادش آوردند. احتمالا آن چاقی اغراق‌آمیز در یاد مانده و سریال ویلای من و این جمله که همان بود که برای مهران مدیری بازی کرد. چه اهمیتی دارد اما. علی نماد تمام عاشقانی بود که می‌دانند وصالی در کار نیست و عاشق می‌مانند. نمادی از نوعی خلوص و باور قدرتمند که اساسا تعریف دیگری از جهان دارد. نماینده تمام عاشقان سینمایی که ستاره بودن، نقش اصلی بودن، جایزه و درخشیدن، شهرت و محبوبیت، در مرکز کادر بودن و حک شدن در حافظه آدم‌ها را شش دانگ می‌سپارند به کسانی دیگر و تنها یک جایی از آن پس و پشت‌های کادر کارشان را به بهترین شکل ممکن انجام می‌دهند تا یکی دیگر بدرخشد، ستاره باشد. چون برای علی‌ها چیز دیگری مهم است. چیزی که حالا دیگر با علی مرده است.

۴

مهرداد میناوند:



نیمه دوم دهه هفتاد، سرمربی که خودش نماد تمام قد کهنگی و شمایل مردان دهه شصت بود تصمیم می‌گیرد رضامالدینی را احتمالا در جدال کهنگی و نو، در جدال هفتاد و شصت شمسی، در جدال ستاره بودن و دشمنی با ستاره‌ها کنار بگذارد. اما مایلی کهن نمی‌دانست جهان دهه هفتاد شمسی ماعوض شده است. جای رضامالدینی جوانی آمد که از شاهرودی جذاب‌تر بود، فوتبالیست مدرن و بهتری بود و از همه مهم‌تر ستاره‌تر بود. فوتبالیستی که دوربین را می‌شناخت، مدرن بازی می‌کرد، زیبا بود و بلد بود محبوب قلب جوان‌های آن سال‌ها باشد. حالا و بعد از ستارگان دهه پنجاه، حجازی و پروین و... فوتبالیست‌هایی آمده بودند که ستاره‌های زمانه شدند. مرگ مهرداد مرگ آن سال‌های شیرین هفتاد و شش تا هشتاد و چهار است که انکار خواب و خیال خوشی بود همچون تمام وجوه زندگی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ما در آن دوران که تمام شد. مهرداد تمام کرد همچون آن سال‌های درخشان که تمام شدند.

۵

علی انصاریان:



مرگ خنده‌های از ته دل. مرگ کسی که فکر می‌کردی از تمام طوفان‌ها گذشته، از تمام نداری‌های یک بچه جنوب شهری، از اینکه ستاره تمام قد فوتبال نشد (لااقل در سطح ملی) از اینکه تهش نه پرسپولیس بود نه استقلال (یا لااقل نماد آتشین هیچ کدام از این دو تیم نبود) اما از همه اینها گذشته بود تا برسد به کار اصلی که از همان زمان فوتبال از خود فوتبال بیشتر مسأله اش بود. بازیگری. مرگ علی مرگ تمام خنده‌های از ته دل بود، مرگ مردی که از طوفان‌ها گذر کرده بود. ماجرای علی نشانمان داد که گذر از طوفان خواب و خیالی بیش نیست. حیف...

ایران جمعه شماره ۳۸ دوره جدید (ضمیمه آخر هفته روزنامه ایران)

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی / مدیر مسئول: مهدی شفیعی / سردبیر: جواد دلیری
معاونان سردبیر: امیر یوسفی، سرکه بارسقیان / طراحی لیات: خسرو نقیعی / دبیر ویژه‌نامه: محسن بوالحسنی / دبیر مجله دوم (پرسه): میترا فردوسی
تحریریه: ابراهیم افشار، سهیل سراییان، کیما سماوات، امید بلاغتی، فرحناز دهقی و یگانه خدابی
دبیر اجرایی: جواد عبدی / دبیر عکس: ابوالفضل نسایی / مدیر هنری: محمد طاهری / مدیر فنی: حجت حکیمی
صفحه آرایی: محمد عباسپور، دنیا حق‌شنو، مهدی بخشی / ویراستاری و حروفچینی: گروه ویراستاری و حروفچینی «ایران»
لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران

